



University of Tehran Press

Military Intervention by Invitation in Internal Conflicts in International Law; with study on the Legal System of Iran

Seyedmohsen Hekmatimoghadam¹ | Omid Shirzad²

1. Assistant Professor of International law. Department of Law, Faculty of Law, Political Sciences and History, Yazd University, Yazd, Iran. Email: hekmati@yazd.ac.ir
2. Corresponding Author; Assistant Professor of public law, Department of Law, Faculty of Law, Political science and History, Yazd University, Yazd, Iran. Email: shirzad@yazd.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 1-26</p> <hr/> <p>Received: 2025/07/29</p> <p>Received in Revised form: 2025/08/26</p> <p>Accepted: 2025/11/25</p> <p>Published online: -----</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Islamic Republic of Iran's constitutional law, International Law, Invitation, Principle of non-intervention, Military Intervention, Charter.</i></p>	<p>The military intervention by a government, based on the invitation of the host government, is one of the common tools for maintaining or restoring order and peace in the countries that facing internal conflicts. The relation of this concept with the law on the use of force and human rights has raised questions in international law and Iran's legal discourse, such as: what are the conditions to legitimately use this kind of intervention in international law? What is the approach of Iran's constitutional law sources, especially the Constitution of the Islamic Republic, to the principle of non-intervention and its exceptions, such as invitation for intervention? This article with collecting information in a library manner and adopting a descriptive-analytical research method, concludes that with due attention to relativization of state sovereignty in the last half-century, depending on the host government's compatibility with international standards, different rules will be issued about this type of intervention. In the legal system of Iran, the findings indicate that the perfectionist approach of the constitution creates a basis for inviting Islamic republic of Iran to intervene and provide assistance to non-hostile states, especially Islamic countries. The invitation to intervention by the Iranian government is also examined at three levels: The justifiable reasons for the invitation to intervene, the legal limits governing the military intervention by invitation, and the competent authority for invitation. The authors by considering the human rights law, especially the "right to civil disobedience" and principles such as "Independence and territorial integrity of the country," have allowed restrictive military intervention by a foreign government with Iranian government invitation.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Hekmatimoghadam, Seyedmohsen; Shirzad, Omid (2026). Military Intervention by Invitation in Internal Conflicts in International Law; with study on the Legal System of Iran. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, -- (--), 1-26. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2025.399508.3798</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/jplsqt.2025.399508.3798</p>
<p>Publisher</p>	<p>The University of Tehran Press.</p>





مداخله نظامی بنا بر دعوت در درگیری‌های داخلی در حقوق بین‌الملل؛ با نگاهی به نظام حقوقی ایران

سیدمحسن حکمتی مقدم^۱ | امید شیرزاد^۲

۱. استادیار حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: hekmati@yazd.ac.ir
۲. نویسنده مسئول؛ استادیار حقوق عمومی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: Shirzad@yazd.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۱-۲۶</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴</p> <p>تاریخ انتشار برخط:</p>	<p>مداخله نظامی یک دولت بنا بر دعوت دولت میزبان، از ابزارهای رایج برای حفظ یا اعاده نظم و آرامش در کشورهایی است که با درگیری‌های داخلی مواجه شده‌اند. ارتباط این مفهوم با حقوق توسل به زور و حقوق بشر موجب شده است تا سؤالاتی کلیدی در رابطه با این نهاد حقوقی در حقوق بین‌الملل و حقوق ایران مطرح شود: از جمله اینکه استفاده از این نهاد در حقوق بین‌الملل تحت چه شرایطی می‌تواند مشروع باشد؟ منابع حقوق اساسی ایران، به‌ویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی، در قبال اصل عدم مداخله و استثنائات آن، از جمله دعوت به مداخله، چه رویکردی اتخاذ کرده‌اند؟ مقاله با شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به این رهیافت نائل شده است که با نسبی شدن حاکمیت دولت‌ها در نیم‌قرن اخیر، بسته به اینکه دولت دعوت‌کننده تا چه اندازه با معیارهای بین‌المللی سازگار است، حکم متفاوتی در مورد این نوع مداخله صادر خواهد شد. در ساحت حقوق داخلی، یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که رویکرد کمال‌گرایی قانون اساسی زمینه‌ساز دعوت از دولت جمهوری اسلامی برای مداخله و استعانت به دول غیرمحراب، به‌ویژه دولت‌های اسلامی است. دعوت به مداخله از سوی دولت ایران نیز در سه سطح: دلیل موجه دعوت به مداخله، حدود و خط قرمزهای حاکم بر دعوت به مداخله، و نهاد صالح برای دعوت به مداخله مورد مذاقه واقع شده است و نویسندگان در چارچوب نظام حقوقی‌ها از جمله «حق بر نافرمانی مدنی» و اصولی همچون «استقلال و تمامیت ارضی مملکت»، به شکلی مضیق، مداخله نظامی دولت بیگانه بنا بر دعوت دولت ایران را مجاز دانسته‌اند.</p>
<p>کلیدواژه‌ها: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق بین‌الملل، دعوت، علم مداخله، مداخله نظامی، منشور.</p>	<p>حکمتی مقدم، سیدمحسن؛ شیرزاد، امید (۱۴۰۵). مداخله نظامی بنا بر دعوت در درگیری‌های داخلی در حقوق بین‌الملل؛ با نگاهی به نظام حقوقی ایران. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، -- (--)، ۱-۲۶. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2025.399508.3798</p>
DOI	10.22059/jpls.2025.399508.3798
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

مداخله نکردن در امور سایر دولت‌ها یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل است، که از نتایج برابری میان کشورها و حاکمیت آن‌ها برای مدیریت امور داخلی و خارجی خود به شمار می‌رود. اگرچه در میان اسناد و آثار حقوقی بین‌المللی تعاریف متنوع و متعددی از مداخله ارائه شده است، اما هیچ تعریف واحد و کاملاً پذیرفته شده‌ای از مداخله وجود ندارد. از جمله تعاریفی که برای مداخله ارائه شده است عبارتند از: نفوذ یک کشور در امور داخلی کشوری دیگر به منظور تحمیل اراده بر آن کشور، اعمال نفوذ کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر به منظور اجبار آن کشور به فعل یا ترک فعل، دخالت مستبدانه یک دولت در امور دولت دیگر به نحوی که بر استقلال سیاسی یا تمامیت ارضی آن تاثیر بگذارد، تعرض مستبدانه یک دولت در امور دولت دیگر با هدف حفظ وضع موجود یا تغییر آن. به چند دلیل هیچ‌کدام از این تعاریف جامع و مانع نیستند. اول اینکه مفهوم «امور یک کشور» مفهومی نسبی و سیال است؛ دوم آنکه غالب تعاریف بر مداخله نظامی متمرکز است، حال آنکه مداخله شیوه‌ها و اشکال مختلفی دارد؛ سوم آنکه غالب تعاریف‌های موجود ریشه در سیستم اروپایی دارد و برای روابط شرق و غرب یا شمال و جنوب مناسب نیستند؛ و چهارم اینکه مداخله دارای ابعاد حقوقی، اخلاقی و سیاسی است، اما این تعاریف از پوشش دادن تمامی این ابعاد ناتوان هستند (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۳).

از این رو، بهتر است تا با برشمردن عناصری که یک مداخله مشروع را از مداخله نامشروع تفکیک می‌کند، به تعریف مداخله پرداخته شود. این عناصر را می‌توان با تحقیق در قطعنامه‌های مجمع عمومی^۱، شورای امنیت^۲ و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری^۳ جستجو کرد: اولاً هدف از مداخله باید تغییر روش یا سیاست‌های یک دولت به نفع مداخله‌گر باشد؛ دوم اینکه علاوه بر سیاست داخلی، مداخله در سیاست خارجی یک دولت هم غیرقانونی است؛ سوم آنکه این تغییر در روش یا سیاست هنگامی غیرقانونی است که با اعمال اجبار صورت گیرد؛ چهارم اینکه مداخله ممکن است علاوه بر صورت نظامی، صورت‌های دیگری از جمله اقتصادی، سیاسی، فرهنگی داشته باشد؛ و پنجم اینکه تغییر اجباری مزبور باید نسبت به اموری که جزو صلاحیت‌های داخلی آن کشور است صورت گرفته باشد (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۸۲؛ میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۴۵-۵۳).

در مورد ماهیت عدم مداخله باید گفت که برخی معتقدند این مفهوم یک اصل سیاسی است و نه حقوقی. ایشان به نقض‌های مکرر این مفهوم به‌عنوان دلیلی بر غیرحقوقی بودن آن استناد می‌کنند؛ اما

۱. مثل قطعنامه‌های ۲۶۲۵ (۱۹۷۰)، ۲۱۳۱ (۱۹۶۵)، ۳۱/۹۱ (۱۹۷۶)، ر. ک. الهویی نظری، ۱۳۹۸: ۱۷۰-۱۷۱.

۲. مثل قطعنامه ۴۹۷ (۱۹۸۱)

۳. مثل رأی دیوان در قضیه کانال کورفو (۱۹۴۹)، به‌ویژه صفحه ۳۰ و قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶)، به‌ویژه بند ۲۰۳.

باید توجه داشت که این نقض‌ها از ساختار ناقص حقوق بین‌الملل است که بی‌پاسخ می‌مانند. از طرف دیگر، همیشه موارد تخلف است که ثبت و ضبط می‌شوند و هیچ پایگاهی برای ثبت تبعیت از قواعد پیش‌بینی نشده است. به همین دلیل، قاطبه حقوقدانان بین‌المللی، مراجع قضایی و اسناد سخت و نرم در حقوق بین‌الملل، باور دارند که عدم مداخله یک مفهوم حقوقی است. مثلاً، دیوان در قضیه نیکاراگوئه از این مفهوم به‌عنوان یک «اصل حقوقی عرفی» یاد می‌کند (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۷). در مقابل پذیرفته شده است که چنانچه دولتی با رضایت معتبر خود از دولتی دیگر درخواست کند که در درگیری‌های داخلی در آن کشور حضور پیدا کند، فی‌نفسه مغایر با اصل عدم مداخله نیست. این تحقیق بر مداخله بنا بر دعوت، یعنی مداخله نظامی در درگیری‌های داخلی متمرکز خواهد شد؛ اما در مورد اینکه این نوع از مداخله چه حکمی در حقوق بین‌الملل دارد، سؤالاتی مطرح می‌شود. مثلاً، شدت درگیری در حکم موضوع چه تأثیری دارد؟ مقام دعوت‌کننده باید دارای چه شرایطی باشد؟ صرف کنترل مؤثر بر سرزمین کفایت می‌کند یا اینکه دولت مزبور باید از مشروعیت مردم‌سالارانه (دموکراتیک) نیز بهره‌مند باشد؟ حق دعوت به مداخله به دولت مستقر اختصاص دارد یا گروه‌های مخالف نیز از این حق برخوردارند؟ دیگر آنکه آیا ابراز رضایت به ارتکاب توسل به زور، که یکی از قواعد امره حقوق بین‌الملل است، می‌تواند معتبر تلقی شود؟ اساساً چه مقامی در هر کشور صلاحیت دارد که از دولت خارجی دعوت به مداخله کند؟ منابع حقوق اساسی ایران، به‌ویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی، در قبال اصل عدم مداخله و استثنائات آن، از جمله دعوت به مداخله، چه رویکردی اتخاذ کرده و حدود این موضوع را به چه نحو ترسیم کرده‌اند؟

این نوشتار با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اتخاذ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، مترصد پاسخ به سؤالات یادشده است و بنا دارد در تقویت ادبیات مربوط به اصل عدم مداخله و استثنائات آن، نقش کوچکی ایفا کند. همچنین در آثار موجود که در پیشینه تحقیق بیان خواهد شد؛ رویکرد حقوق ایران به موضوع از پایه مدنظر واقع نمی‌شود و این تحقیق قصد دارد با انجام تحلیل‌های حقوق اساسی، دعوت از دولت جمهوری اسلامی برای مداخله و استعانت به دول غیرمحارب، ایضاً دعوت به مداخله از سوی دولت ایران و حدود حاکم بر آن را بررسی کند؛ که در نوع خود امری بدیع به شمار می‌رود و می‌تواند برخی شبهات و ابهامات موجود را پاسخ دهد.

۲. پیشینه تحقیق

پیرامون موضوع تحقیق، منابع محدود و ارزشمندی وجود دارد که در صورت نیاز به آن‌ها ارجاع داده شده است. مثلاً حیدر پیری در سال ۱۳۹۴ به «فراز و فرود حاکمیت در مقابله با شورش‌ها و ناآرامی‌های

داخلی در پرتوی حقوق بین‌الملل» پرداخته است. ستار عزیزی در مقاله‌ای در سال ۱۳۹۰ به مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی با تمرکز بر پرونده کنگو (۲۰۰۵) اشاره داشته است. آرامش شهبازی و پویا برلیان نیز در ۱۳۹۷، مشروعیت مداخله دولت خارجی در مخاصمه غیربین‌المللی را با تمرکز بر وضعیت یمن بررسی کرده‌اند. آنچه پژوهش حاضر را - که با نگاهی بین‌رشته‌ای در حقوق بین‌الملل - حقوق عمومی به رشته تحریر درآمده است - از تحقیقات پیشین متمایز می‌کند، عبارت است از: تمرکز بر جنگ‌های داخلی، تحلیل شرایط ماهوی و شکلی لازم برای مشروعیت دعوت و مداخله، و همچنین تبیین رویکرد نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع.

از نظر ساختاری، مقاله در دو بخش سامان یافته است. بخش اول به سوالات مذکور در مقدمه و سایر پرسش‌هایی می‌پردازد که در مورد دعوت به مداخله نظامی در درگیری‌های داخلی در حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود؛ و در بخش دوم، نظام حقوق اساسی ایران به‌عنوان یک مورد خاص، بررسی خواهد شد.

۳. مداخله نظامی بنا بر دعوت در درگیری‌های داخلی در حقوق بین‌الملل

در بخش نخست، پس از صحبت در مورد تعریف، ماهیت و مصادیق مداخله نظامی بنا بر دعوت، به انواع درگیری‌های داخلی و حکم مداخله در هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود؛ و در آخر شرایط لازم برای مداخله در جنگ‌های داخلی بررسی خواهد شد.

۱.۳. تعریف، ماهیت، مصادیق

اگر حضور نظامی یک دولت خارجی در کشور دیگر با رضایت و درخواست حکومت مستقر در آن کشور صورت گیرد، مداخله نظامی بنا بر دعوت نامیده می‌شود. این نوع مداخله غیرقانونی نیست؛ بلکه این امتیاز از نتایج اصل حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل ناشی می‌شود (سالاری، ۱۴۰۲: ۱۳۲). البته برخی معتقدند که بهتر است در چنین مواردی از واژه‌هایی نظیر «دخالت» و یا «کمک نظامی» استفاده شود (شایگان، ۱۳۹۲: ۶۵)؛ زیرا مداخله را ناظر به مواردی می‌دانند که به‌صورت غیرقانونی و با اجبار صورت می‌گیرند؛ اما تحقیق در اسناد بین‌المللی و آثار نویسندگان از دیرباز تا امروز نشان داده است که این تفکیک لفظی قابل توجه نیست (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۴۱). بنابراین در این نوشتار از تمام این عبارات در یک معنا استفاده می‌شود.

از آنجا که قاعده منع توسل به زور به‌عنوان یک قاعده آمره در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که ابراز رضایت به ارتکاب افعالی مغایر با قواعد امری را می‌توان معتبر دانست؟ این پرسش از آنجا ناشی می‌شود که براساس ماده ۲۶ طرح مسئولیت

دولت‌ها (۲۰۰۱)، هیچ‌یک از معاذیر مندرج در مواد ۲۰ تا ۲۵ طرح، از قبیل رضایت، اضطرار، فورس‌ماژور و غیره، نمی‌توانند رافع وصف متخلفانه بودن فعلی شوند که مغایر با تعهد ناشی از یک قاعده‌آمره حقوق بین‌الملل عام است. به این پرسش می‌توان اینگونه پاسخ داد که جدای از اینکه رضایت یکی از حق‌های ذاتی هر حاکمیت است، مستفاد از بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، توسل به زور هنگامی محقق می‌شود که دولتی از زور «علیه»^۱ تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشوری دیگر استفاده کند، درحالی‌که در مداخله نظامی بنا بر دعوت، از زور علیه آن کشور استفاده نمی‌شود، بلکه غالباً برای تقویت تمامیت ارضی یا حاکمیت آن کشور درخواست می‌شود (Perisic, 2019: 9).

از طرف دیگر، رضایت در مداخله بنا بر دعوت را نباید یکی از معاذیر مندرج در قواعد ثانویه توصیف کرد، زیرا از ابتدا فعل متخلفانه‌ای رخ نداده است، بلکه این رضایت بخشی از قاعده اولیه است (ابراهیم‌گل، ۱۳۹۲: ۱۶۷). البته واضح است که دولت دعوت‌شده موظف است در حدود رضایتی عمل کند که از طرف دولت دعوت‌کننده داده شده است.^۲ چنانچه دولت دعوت‌شده از حدود این رضایت تجاوز کند مرتکب توسل به زور و تجاوز علیه حاکمیت دولت اخیر شده است.^۳ البته رضایتی که در دعوت به مداخله از آن صحبت می‌شود، رضایتی است که به صورت معتبر اعطا شده باشد. ممکن است رضایت به واسطه اشتباه، تقلب، فساد یا اجبار باطل شود (ابراهیم‌گل، ۱۳۹۲: ۱۶۷). مثلاً، مداخله شوروی و متحدانش در سال ۱۹۶۸ در چک‌اسلواکی، به این دلیل با ابهامات و انتقادات زیادی روبه‌رو شد که توسط مقاماتی درخواست شده بود که تحت فشار شوروی قرار داشتند (Perisic, 2019: 15).

در مورد مصادیق مداخله نظامی بنا بر دعوت اجماع وجود ندارد. موسسه حقوق بین‌الملل در قطعنامه ۱۹۷۵ خود مصادیقی را به صورت تمثیلی ذکر می‌کند: اعزام نیروهای مسلح یا داوطلبان نظامی، کارشناس یا مربی، ایجاد یا آموزش نیروهای منظم یا غیرمنظم؛ فراهم کردن تسلیحات و سایر ادوات جنگی؛ کمک مالی یا اقتصادی به طوری که نتیجه جنگ را تحت تأثیر قرار دهد، قرار دادن سرزمین خود در اختیار آن‌ها یا اجازه استفاده از آن (سالاری، ۱۴۰۲: ۱۳۰-۱۳۱). لازم به ذکر است که حضور دولت خارجی پس از دعوت شدن باید جنبه کمکی و فرعی در حل بحران مربوط داشته باشد و دعوت نباید به حذف توانایی دولت میزبان در کنترل امور سیاسی منجر شود (Nolte, 2010: para. 20).

1. Against

۲. ماده ۲۰ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱): رضایت معتبر دولت به ارتکاب فعلی معین توسط دولتی دیگر تا حدی که آن فعل در «محدوده رضایت مزبور» باشد، مانع متخلفانه بودن آن فعل نسبت به دولت نخست می‌شود.
 ۳. شق پنجم از ماده ۳ قطعنامه تعریف تجاوز (۱۹۷۴): هرگاه نیروهای مسلح یک دولت که در سرزمین دولت دیگر مستقر شده‌اند «برخلاف توافق مقرر» به کار روند یا «پس از پایان مدتی که مورد توافق است» در آن کشور حضور داشته باشند، مرتکب تجاوز شده‌اند.

دعوت به مداخله می‌تواند به صورت موردی و یا از طریق انعقاد معاهده صورت گیرد. معاهده اخیر معمولاً زمانی منعقد شده است که هنوز شرایط مداخله محقق نبوده است. این معاهدات معمولاً متضمن استقرار نیروهای نظامی خارجی در سرزمین یکی از کشورها، یا انواع دیگر همکاری‌های نظامی هستند (Perisic, 2019: 9-10)؛ مثلاً اوگاندا مداخله نظامی خود در کنگو را بر اساس قرارداد لوساکا توجیه می‌کرد (ICJ Reports, 2005: para. 97). معاهدات مؤسس برخی سازمان‌های بین‌المللی نیز حاوی مقرراتی درباره مداخله در کشورهای عضو به منظور پایان دادن به تهدیدات علیه صلح و امنیت بین‌المللی یا جنایات بین‌المللی است. مثلاً بر اساس ماده ۲۴ منشور ملل متحد، شورای امنیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد. کشورهای عضو این سازمان نیز بر اساس ماده ۲۵ پذیرفته‌اند که تصمیمات شورا را اجرا کنند. از طرف دیگر، شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور اختیار دارد اقداماتی را علیه دولت‌های خاطی انجام دهد. نظیر همین مقرر در ماده ۴ سند مؤسس اتحادیه آفریقایی نیز دیده می‌شود. بر مبنای این مقررات، عده‌ای معتقدند چنانچه نهاد ذی‌صلاح در سازمان‌های مزبور تصمیم بگیرد که از زور علیه یک کشور عضو استفاده کند، این مداخله نامشروع نیست، زیرا رضایت قبلی از طریق امضای اساسنامه سازمان اعطا شده است (Henderson, 2018: 350).

اما به نظر می‌رسد توسل به زور توسط سازمان‌های مزبور، با اجبار و «علیه» حاکمیت و استقلال سیاسی دولت میزبان استفاده می‌شود، حال آنکه دعوت به مداخله برای تقویت عناصر فوق طلب می‌شود. به علاوه مداخله‌ای که توسط سازمان‌های مزبور انجام می‌شود، باید با رعایت سایر اصول حقوق بین‌الملل، مثل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها صورت گیرد؛ اما مداخله بنا به دعوت عموماً در حوزه‌هایی مورد مطالبه قرار می‌گیرد که در قلمروی محفوظ دولت‌ها قرار دارند. بنابراین بهتر است گفته شود که مداخله نظامی توسط سازمان‌های مزبور یکی از استثنائات قاعده منع توسل به زور است، که در قالب نظام امنیت جمعی توسط حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. اما مداخله بنا بر دعوت اساساً در حوزه توسل به زور نمی‌گنجد؛ زیرا اجبار که عنصر اصلی زور است، در آن وجود ندارد.

دولت دعوت‌کننده در هر زمان صلاحیت دارد تا درخواست خود برای مداخله را مسترد کند. چنانچه مداخله به صورت موردی صورت گرفته باشد، هیچ‌گونه تشریفات برای استرداد درخواست پیش‌بینی نشده است. چنانچه درخواست دعوت بر اساس یک معاهده انجام شده باشد، استرداد درخواست باید بر اساس مقررات مندرج در توافق مکتوب طرفین صورت گیرد (ICJ, 2005: 197-199). حکم مداخله نظامی بنا بر دعوت، بسته به اینکه درگیری داخلی در چه سطحی قرار دارد، متفاوت است. بخش بعدی به این بررسی اختصاص دارد.

۳.۲. مداخله نظامی بنا بر دعوت و انواع درگیری‌های داخلی

خفیف‌ترین درگیری داخلی تنش^۱ نام دارد. تنش هنگامی رخ می‌دهد که یک کشور درگیر بحران، اعم از بحران اقتصادی، سیاسی، نظامی و مانند آن‌ها باشد. در این شرایط اگر دولت برای حفظ نظم و قانون از زور به صورت پیشگیرانه استفاده کند، یک تنش وجود دارد. بنابراین، در هنگام تنش با مبارزات آشکار و اعتراضات وسیع روبه‌رو نیستیم. برای شناسایی تنش معیارهایی پیشنهاد شده است، از جمله وجود بازداشت‌های گسترده، تعداد زیاد زندانیان سیاسی، تعلیق تضمینات بنیادین قضایی و... پیامدها و عواقب یک جنگ یا ناآرامی داخلی نیز ممکن است به صورت تنش بروز کند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۵).

سطح دوم ناآرامی^۲ است. ناآرامی به شرایطی گفته می‌شود که برخوردهایی میان حکومت با مخالفان صورت می‌گیرد که دارای نوعی شدت و تداوم هستند. در این شرایط حکومت برای مقابله با اقدامات خشونت‌بار مخالفان و اعاده نظم از پلیس یا حتی نیروهای مسلح استفاده می‌کند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۵). در مقایسه میان تنش و ناآرامی، باید به دو نکته توجه داشت: اول آنکه در تنش‌ها با درگیری و مجادلات بالقوه و پنهان مواجه هستیم که اگر کنترل نشوند به درگیری آشکار و مبارزه علنی منتج می‌شوند؛ درحالی‌که احراز وجود یک ناآرامی نشان می‌دهد که اختلافات به عرصه علنی و عمومی کشیده شده است. دوم آنکه استفاده از زور در تنش‌ها ماهیت پیشگیرانه دارد، اما در ناآرامی‌ها برای مقابله با خشونت‌های فعلی است. اما یک ویژگی مشترک که میان تنش و ناآرامی وجود دارد و این دو را از جنگ داخلی متمایز می‌کند، پراکندگی و عدم سازمان‌یافتگی مخالفت‌ها در تنش و ناآرامی است (شهبازی و برلیان، ۱۳۹۷: ۱۳؛ عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

لازم به ذکر است امروزه اغلب حقوق‌دانان بین‌المللی بر این نظرند که اگر کشوری درگیر تنش یا ناآرامی داخلی باشد، می‌تواند از دولت‌های خارجی درخواست کند تا با مداخله نظامی به آن کمک کنند که آرامش را برگرداند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۰؛ شهبازی و برلیان، ۱۳۹۷: ۱۶؛ سالاری، ۱۴۰۲: ۱۳۱-۱۳۲). البته نگارندگان این نوشتار در این خصوص دیدگاهی متفاوت دارند، که در بخش دوم و تحلیل رویکرد نظام حقوق اساسی ایران مطرح خواهد شد.

پس از تنش و ناآرامی، در سطح سوم با یک جنگ یا مخاصمه داخلی^۳ روبه‌رو هستیم. در حقوق بین‌الملل ملاک‌های متنوعی برای تشخیص ناآرامی از جنگ داخلی ارائه شده است. مثلاً براساس ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، هم‌سو با حقوق قبل از منشور، جنگ داخلی زمانی محرز است که نیروهای مخالف، علاوه بر برخورداری از نیروهای مسلح سازمان‌یافته و دارا بودن یک فرمانده مسئول، بر بخشی از سرزمین یک کشور مسلط شده باشند. از طرف دیگر، بر اساس رأی دیوان

1. Tension
2. Disturbance
3. Internal Conflict

کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ، جنگ داخلی جنگی است که برای مدت زمانی طولانی به صورت مسلحانه میان حکومت مستقر و مخالفان آن، یا مخالفان با یکدیگر، جریان داشته باشد (شهبازی و برلیان، ۱۳۹۷: ۱۳). اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز بر معیار زمانی تمرکز دارد (الهویی نظری، ۱۳۹۸: ۲۸۲). انستیتوی حقوق بین‌الملل در تعریف جنگ داخلی بر هدف شورشیان تأکید می‌کند و می‌گوید، اگر هدف شورشیان از درگیری مسلحانه سرنگونی حکومت مستقر یا تغییر نظام حاکم، استقلال یا جدایی از سرزمین باشد، با یک جنگ داخلی مواجه خواهیم بود (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۷۶). در هر صورت، پس از آنکه مشخص شود یک جنگ یا مخاصمه داخلی وجود دارد، در خصوص اینکه دولت‌های ثالث چه حقوق و تکالیفی نسبت به دو طرف درگیر دارند سه دیدگاه مختلف ابراز شده است. گروه اول معتقدند دولت‌ها عموماً به آن طرفی کمک می‌کنند که آن را دارای حق تشخیص می‌دهند (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۲۶۷-۲۶۸)؛ اما این نظر قابل پذیرش نیست؛ زیرا هیچ ملاک و معیاری برای تشخیص حق از ناحق ارائه نمی‌دهد و تشخیص را به هر دولت واگذار می‌کند. یکی از نتایج این نظریه این است که یک جنگ داخلی بر اثر مداخلات سایر دولت‌ها به نفع آن طرفی که ذی‌حق تشخیص می‌دهند، به یک جنگ بین‌المللی تبدیل می‌شود، به‌ویژه آنکه این نظریه به دورانی تعلق دارد که مداخله ثالث براساس تأثیری بوده است که بر امنیت دولت مداخله‌گر داشته است.

گروهی دیگر از حقوق‌دانان به رویه عملی دولت‌ها، قطعنامه‌های انستیتوی حقوق بین‌الملل مورخ ۱۹۷۵ و ۱۹۹۹ و گزارش مأموریت حقیقت‌یاب بین‌المللی در مخاصمه گرجستان در سال ۲۰۰۹، اشاره می‌کنند و معتقدند کمک به هیچ‌یک از طرفین جنگ داخلی مجاز نیست (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۹)؛ (Perisic, 2019: 23). از نظر این گروه نیز اعطای مجوز مداخله ممکن است مخاصمه داخلی را تا حدّ یک مخاصمه بین‌المللی تشدید کند و یا به حق تعیین سرنوشت در کشور مزبور لطمه وارد آورد، زیرا در این وضعیت نمی‌توان به درستی مشخص کرد چه کسی در واقع از ملت خود نمایندگی می‌کند (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۲۶۸)². این دیدگاه منتقدانی دارد که بر این باورند ممنوعیت مطلق مداخله در جنگ‌های غیربین‌المللی عملاً به پیروزی طرف قوی‌تر (که عموماً دولت مرکزی است) منجر می‌شود، پس به بی‌اعتنایی به مشروعیت یا عدم مشروعیت دولت میزبان در این دیدگاه به شدت انتقاد کرده‌اند. درحالی که ممکن است گروه مخالف در حال جنگ برای حق خود با هدف تعیین سرنوشت باشد.

1. Report of the Independent International Fact-Finding Mission on the Conflict in Georgia, Vol. II (September 2009), at 227.

۲. البته در قطعنامه‌های مذکور انستیتوی حقوق بین‌الملل گفته شده است که ارائه کمک‌های بشردوستانه، فنی و اقتصادی، اگر اثر مهمی بر نتیجه جنگ داخلی ندارند، مجاز است (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۸۶)، زیرا این حمایت‌ها اصولاً ماهیت غیرسیاسی و بی‌طرفانه دارند (فضائلی، ۱۳۹۵: ۵۹).

در مقابل، حقوق دانانی قرار دارند که با استناد به برخی قطعنامه‌های مجمع عمومی،^۱ رویه شورای امنیت بعد از جنگ سرد^۲، طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱ و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری^۳ بر این باورند که در جریان یک جنگ داخلی، فقط دولت مستقر می‌تواند از سایر دولت‌ها درخواست کمک کند و جنبش مخالف چنین حقی ندارد و اعطای کمک به آن‌ها مخالف حقوق بین‌الملل است (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۹-۱۸۲)؛ زیرا اگر قرار باشد گروه‌های مخالف هم بتوانند درخواست مداخله کنند، اصل عدم مداخله از معنا تهی می‌شود (ICJ, 1986: para. 246). وانگهی چون بیم آن می‌رود که دعوت به مداخله توسط دولت، به سرکوب شهروندان و نقض حق تعیین سرنوشت منتهی شود، لازم است مجموعه‌ای از شرایط ماهوی و شکلی برای این فرآیند پیش‌بینی شود.

۳.۳. شرایط لازم برای صدور درخواست دعوت به مداخله نظامی در جنگ‌های داخلی

مشروع بودن درخواست از دولت خارجی برای مداخله نظامی، مشروط به رعایت شروطی است. در ادامه به این شرایط خواهیم پرداخت.

۳.۳.۱. مشروعیت دعوت‌کننده

کدام دولت در فرض مواجهه با جنگ داخلی، استحقاق دعوت به مداخله نظامی خواهد داشت؟ در حقوق بین‌الملل دو معیار برای ارزیابی حکومتی که می‌تواند از سایر دولت‌ها درخواست کمک کند پیشنهاد شده است: معیار موثر بودن؛ معیار مشروعیت دموکراتیک.

براساس معیار اول که تا پیش از پایان جنگ سرد، یعنی تا حدود دهه نود میلادی بر فضای حقوق بین‌الملل از جمله رویه شورای امنیت حاکم بود، حکومتی می‌توانست دعوت به مداخله کند که بر سرزمین خود کنترل مؤثر دارد (شهپازی و برلیان، ۱۳۹۷: ۱۷؛ فضائی، ۱۳۹۵: ۶۱). برعکس، مشروعیت دولت مرکزی در صلاحیت آن برای دعوت به مداخله نقشی نداشت (شهپازی و برلیان، ۱۳۹۷: ۱۷).

البته لازم نبود این کنترل به صورتی پیوسته اعمال شود، بنابراین تسلط موقتی یک گروه شورشی بر بخش‌هایی از سرزمین، دولت را از این امتیاز محروم نمی‌کرد (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۸۸؛ سالاری، ۱۴۰۲: ۱۳۳). بر اساس این معیار، مشروعیت تأسیس و حکمرانی دولت اهمیتی نداشت و کنترل مؤثر بر سرزمین نشانگر پذیرفته‌شدن توسط جمعیت و رضایت آن‌ها محسوب می‌شد (Perisic, 2019: 18-19).

۱. مثل قطعنامه شماره ۳۳۱۴ (۱۹۷۴)، ماده ۳

۲. مثل قطعنامه‌های شماره ۳۸۷ (۱۹۷۶)، شماره ۱۳۴۳ (۲۰۰۱)

۳. متن و شرح ماده ۲۹ طرح

۴. ر. ک. قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶)، به‌ویژه بندهای ۲۰۷-۲۰۹ و ۲۴۶ و قضیه کنگو (۲۰۰۵)، به‌ویژه بندهای ۳۱، ۵۲، ۱۶۱.

معیار دوم، یعنی مشروعیت دموکراتیک اقتضا دارد که درخواست مداخله زمانی مجاز باشد که برای حفظ یا اعاده دموکراسی باشد، نه حفظ دولت به هر بهایی. بر اساس این معیار که پس از پایان جنگ سرد مطرح شده است (شایگان، ۱۳۹۲: ۶۷-۶۹)، دولت زمانی محق به دعوت خارجی است که از پشتیبانی عمومی مردمی برخوردار باشد (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). در این دیدگاه، تأسیس دولت به واسطه انتخابات آزاد و منصفانه مبتنی بر رعایت حقوق داخلی، به همراه واکنش مثبت سایر تابعان حقوق بین الملل نمایانگر مشروعیت دولت است (Nolte, 2010: para. 17). مثلاً، می توان به پاسخ مثبت شورای امنیت به درخواست مداخله توسط رؤسای جمهور هاییتی^۱، سیرالئون^۲ (۱۹۹۷)، ساحل عاج (۲۰۱۱)^۳ و گامبیا (۲۰۱۷)^۴ اشاره کرد، که اگرچه به واسطه بروز کودتا در تبعید بودند، اما مشروعیت داخلی داشتند (Perisic, 2019: 20-21). به همین دلیل است که امروزه در حقوق بین الملل، درخواست مداخله برای مبارزه با کودتا یا گروه های جدایی طلب^۵ مشروع دانسته می شود (Nolte, 2010: para. 12).

اما نباید تصور شود که صرف «تأسیس» بر اساس موازین قانونی برای مشروع بودن یک دولت کافی است؛ بلکه امروزه رعایت تعهدات بین المللی در طول حکمرانی، خصوصاً حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، یکی از ضوابط تشخیص مشروعیت دولت درخواست کننده است. این تغییر رویکرد که نتیجه رشد گفتمان حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم است، باعث شده است که شیوه حاکمیت بر یک سرزمین دیگر مسأله ای صرفاً داخلی نباشد (الهبوی نظری، ۱۳۹۸: ۱۵۱). مثلاً، براساس قطعنامه ۲۶۲۵ (۱۹۷۰) مجمع عمومی، حکومت ها نباید در مقابل حق مردم برای تعیین سرنوشت، آزادی و استقلال، از زور استفاده کنند. همچنین براساس قطعنامه شماره ۴۲/۲۲ (۱۹۸۷) مجمع عمومی، دولت ها موظف هستند از ارائه کمک نظامی به دولت استعمارگر خودداری کنند؛ زیرا هدف دولت اخیر حفاظت از حکومتی است که قاطبه مردم با آن مخالف هستند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

به همین ترتیب، چنانچه دولتی با اعتراضات مردمی فراگیر و جامعی^۶ روبه رو و یا در حال ارتکاب نسل کشی و سایر جنایات بین المللی باشد، محق نیست درخواست کمک کند (Nolte, 2010: para. 22).

1. U.N. Security Council, Resolution 841(1993); U.N. Security Council, Resolution 940(1994).

2. U.N. Security Council, Resolution 1132(1997).

3. U.N. Security Council, Resolution 1975(2011).

4. U.N. Security Council, Resolution 2337(2017).

۵. آقای نولته در بند ۲۲ متن مزبور معتقد است، چنانچه جدایی طلبان براساس حقوق بین الملل حق داشته باشند از سرزمین اصلی جدا شوند، دولت مرکزی حق ندارد از دولت خارجی برای سرکوب آن ها دعوت کند. البته او در ادامه بیان می دارد که چنین حقی هنوز در حقوق بین الملل به صورت عمومی پذیرفته نشده است (Nolte, 2010: para. 22).

۶. مفهوم مخالف این عبارت آن است که حقوق بین الملل به آستانه بالایی از مشروعیت معتقد نیست و همین اندازه که حکومتی با مخالفت های سراسری روبه رو نباشد مشروع فرض می شود.

زیرا ذی‌نفع این دعوت مردم و حق‌های بشری آنهاست؛ نه دولت‌ها که بتوانند با رضایت دادن از متخلفانه بودن دخالت نظامی پرهیز کنند.

بنابراین اگر در گذشته معیار شناسایی یک دولت جدید بر اساس توانایی آن در کنترل مؤثر بر سرزمین بود، امروزه عموماً بر این اعتقادند که باید براساس مشروعیت حکمرانی آن سنجیده شود (شایگان، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۹). در واقع می‌توان گفت از دورانی که کنترل مؤثر بر سرزمین معیار حقانیت و شناسایی بود گذر کرده‌ایم و به دورانی وارد شده‌ایم که کنترل مؤثر بر جمعیت مهم‌تر است.^۱ بنابراین منظور از دولتی که حق دارد از سایر دولت‌ها دعوت به مداخله کند، دولت رسمی و قانونی (دوژوره) است. یک دولت زمانی رسمی و قانونی محسوب می‌شود که با ترتیبی قانونی بر سر کار آمده باشد، دارای کنترل مؤثر بر اغلب نواحی تحت قلمروی دولت خود باشد، و به‌طور مستحکمی استقرار یافته باشد (الهی‌نظری، ۱۳۹۸: ۱۱۸).

به نظر می‌رسد از آنجا که از نظر عرفی، یک دولت تا زمانی که به‌طور کامل برکنار نشده باشد، نماینده مردم خود فرض می‌شود، بنابراین تا قبل از برکناری کامل، حق دعوت به مداخله دارد (فضائلی، ۱۳۹۵: ۶۱)؛ اما چنانچه حکومتی به‌واسطه یک قیام عمومی یا یک جنبش معارض مسلح داخلی (غیر از کودتا) از قدرت ساقط شود، صلاحیت درخواست برای مداخله را از دست می‌دهد، مثل رؤسای جمهور کشورهای جمهوری دومنیکن در سال ۱۹۶۵، گرینادا در سال ۱۹۸۳، و یمن در سال ۲۰۱۵ که اساساً نماینده مشروع ملت خود محسوب نمی‌شده‌اند که حق داشته باشند از دولت خارجی (در دو مورد اول از آمریکا و در مورد سوم از عربستان) برای اعاده آرامش به کشور دعوت به مداخله کنند (شهبازی و برلیان، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۶). اما مسئولیت سنجش مشروعیت یک دولت با چه نهادی است؟ نمی‌توان سنجش مشروعیت یک حکومت را به خود آن دولت سپرد، زیرا دولت‌های میزبان معمولاً برای توجیه درخواست خود، به ناتوانی‌شان برای مبارزه با تروریست‌ها، قاچاقچی‌های مواد مخدر، حفاظت از زیرساخت‌های کشور و حتی اعاده نظم و آرامش استناد می‌کنند (Perisic, 2019: 25-26). از سوی دیگر، نمی‌توان این مسئولیت را به کشورهای ثالث، به‌ویژه کشور درخواست‌شونده، محول کرد؛ زیرا با اصل برابری حاکمیت‌ها مغایرت دارد. حق آن است که تشخیص مشروعیت دموکراتیک یک دولت در گروهی نظر ذی‌حق‌ها، یعنی ملت آن دولت باشد. اما از آنجا که افراد هنوز از جایگاه مستقل و فعالی در حقوق بین‌الملل برخوردار نیستند پیشنهاد می‌شود این مسئولیت به‌طور نیابتی و موقت به جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کلیت خود واگذار شود.

از آنجا که پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان یکی از مقاصد سازمان ملل متحد است، به نظر می‌توان این وظیفه را به یکی از ارکان این سازمان واگذار کرد. از این

۱. حمایت از دولت‌هایی که تحت اشغال خارجی قرار گرفته‌اند نیز از این‌رو توجیه می‌شود.

نظر، مجمع عمومی از سایر ارکان مناسب‌تر است، زیرا فراگیرترین رکن در جامعه بین‌المللی فعلی است. در ماده ۱۰ منشور مقرر شده است که مجمع عمومی می‌تواند هر مسئله یا امری را که در حدود این منشور باشد مورد بحث قرار دهد و به اعضای سازمان توصیه‌هایی کند. بنابراین، کسب توصیه از مجمع عمومی، قبل از پذیرش درخواست مداخله، لازم به نظر می‌رسد.

۲.۳.۳. زمان دعوت

دومین شرط این است که این رضایت قبل از مداخله یا در حین آن اعطا شده باشد (سالاری، ۱۴۰۲: ۱۳۲). از این منظر، حمله آمریکا به داعش در عراق در ۲۰۱۴ و یا حضور نظامی روسیه در سوریه قانونی بوده‌اند (دلدار و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۰۳-۳۱۱). باید خاطر نشان کرد، رضایتی که پس از وقوع مداخله ابراز می‌شود نیز اگرچه موثر است، اما رافع متخلفانه بودن مداخله نیست؛ بلکه نوعی اعراض یا پذیرش است که به زوال حق استناد به مسئولیت منتهی می‌شود (ابراهیم‌گل، ۱۳۹۲: ۱۳۴)؛ مشروط بر آنکه توسط مقام صالح و مشروع ابراز شود. مثلاً درخواست حکومت موقت آزاد کویت از دولت عراق برای حضور در کویت در سال ۱۹۹۰، توسط جامعه بین‌المللی پذیرفته نشد، زیرا حکومت موقت مزبور پس از اشغال غیرقانونی کویت توسط عراق تشکیل شده بود (شهبازی و برلیان، ۱۳۹۷: ۱۵ و ۱۸). همچنین است مداخلات شوروی در سال ۱۹۵۶ در مجارستان و در سال ۱۹۷۹ در افغانستان و مداخله ویتنام در کامبوج در سال ۱۹۷۸، که به دعوت رؤسای جمهوری انجام شدند، که با مساعدت مداخله‌گر و پس از مداخله به قدرت رسیده بودند. این دعوت‌ها نامشروع قلمداد شدند، زیرا اولاً رضایت می‌بایست توسط مقامی صادر می‌شد که در هنگام مداخله دارای صلاحیت بود، نه بعد از آن. ثانیاً اعراض و پذیرش نیز لزوماً باید توسط دولتی بیان شود که از نقض مزبور آسیب‌دیده باشد و حال، به گونه‌ای معتبر از ادعای خود اعراض کند (ابراهیم‌گل، ۱۳۹۲: ۲۶۹-۲۷۳)؛ درحالی که دولت دست‌نشانده نه‌تنها از نقض مزبور آسیبی ندیده است، بلکه متولد آن است.

۳.۳.۳. مقام دعوت‌کننده

شرط سوم این است که دعوت باید از سوی رکن صلاحیت‌دار در دولت دعوت‌کننده صورت گیرد. مداخله روسیه در شرق اوکراین از سوی جامعه بین‌المللی پذیرفته نشد (A/RES/68/262, 2014)، زیرا نه‌تنها برگزاری فراندوم در کریمه بدون طی تشریفات قانونی صورت گرفته بود، بلکه براساس بند ۲۳ از اصل ۸۵ قانون اساسی اوکراین، مقام صالح برای دعوت از نیروهای خارجی به اوکراین پارلمان است نه رئیس‌جمهور (Perisic, 2019: 21). مداخله ایالات متحده در پاناما نیز توسط مجمع عمومی مورد انتقاد

قرار گرفت (A/RES/44/240, 1989)؛ زیرا دعوت از سوی رئیس‌جمهور مستعفی این کشور صورت گرفته بود (شهبازی و برلیان، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۱؛ دلدار و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۰۷-۳۰۸). البته اگر حکومتی در نتیجه کودتا ساقط شود، هنوز مقام صالح برای درخواست مداخله محسوب می‌شود.

اما وضعیت یمن قابل بحث است. بر اساس قانون اساسی یمن صریحاً مشخص نیست که مقام صالح برای دعوت از مداخله خارجی کدام نهاد است. مستفاد از اصول ۳۷ و ۳۸ این قانون، شکی نیست که رئیس‌جمهور به‌تنهایی صلاحیت ندارد و دعوت از نیروهای خارجی باید به تأیید یکی از دو رکن مجلس شورا یا شورای عالی دفاع ملی نیز برسد. با این حال، شورای امنیت در قطعنامه‌های ۲۲۰۱ (۲۰۱۵) و ۲۲۱۶ (۲۰۱۵) رئیس‌جمهور سابق یمن^۱ را به‌عنوان مقام صالح برای درخواست کمک نظامی شناخت و برخلاف حق تعیین سرنوشت حوثی‌ها، که حداقل ۳۵ درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند^۲، رهبر این گروه را در لیست تحریم قرار داد. سؤال این است که چه تفاوتی میان وضعیت یمن با وضعیت اوکراین (۲۰۱۴) و پاناما (۱۹۸۹) وجود دارد که بتواند عملکرد متفاوت شورای امنیت را توجیه کند؟ در دو مورد اخیر، مثل یمن، شورای امنیت از آن‌رو مداخله خارجی را غیرقانونی معرفی کرد که درخواست مداخله از سوی مقامی صادر شده بود که صلاحیت کافی برای دعوت نداشت. اگرچه پیشنهاد شده است که درخواست دعوت به مداخله توسط بالاترین مقام هر کشور صورت بگیرد تا نمایانگر تفاهم و وحدت سیاسی باشد (Nolte, 2010: para. 23)، اما پذیرش این راه‌حل به‌صورت مطلق ممکن است به نادیده انگاشتن حقوق داخلی آن کشور منجر شود.

۴.۳.۳. بیان دعوت

شرط چهارم این است که رضایت مزبور به‌صورت آزادانه اعلام شده باشد و به‌صورت آشکارا احراز شود. در این خصوص ذکر چند نکته حائز اهمیت است. اول آنکه ابراز رضایت ممکن است به‌صورت ضمنی و از اوضاع و احوال یک قضیه نیز کشف شود. اما سکوت یا انفعال را نمی‌توان رضایت تلقی کرد. بنابراین رضایت مفروض به معنای عدم رضایت است. اما مسأله‌ای که باعث بروز اختلاف نظر میان حقوقدانان شده،

۱. منصور هادی، نه‌تنها در ژانویه ۲۰۱۵ استعفا داده بود و دوباره ادعای ریاست‌جمهوری داشت، بلکه در تاریخی که از کشورهای خارجی درخواست مداخله کرده بود، دوره ریاست‌جمهوری او در دولت انتقالی نیز پایان یافته بود. از این گذشته، انتخاباتی که او را به‌عنوان ریاست‌جمهور تعیین کرده بود نیز مغایر با قانون اساسی یمن برگزار شده بود (فضائلی، ۱۳۹۵: ۴۷). به‌علاوه، اساساً تردیدهایی جدی در مورد صلاحیت دولت‌های انتقالی برای دعوت به مداخله وجود دارد (Nolte, 2010: para. 18).

۲. به این جمعیت باید جمعیت سایر گروه‌ها و طوایف تحول‌خواه یمن را نیز اضافه کرد؛ زیرا طایفه حوثی به‌محور اعتراض تبدیل شده بود و تمام یمنی‌های معترض حول این طایفه گرد آمده بودند.

این است که رضایت باید به صورت عمومی اعلام شود؟ یا وجود اسناد و مدارک محرمانه نیز می‌تواند دلیل رضایت تلقی شود؟ این سؤال از آنجا ناشی شده است که برخی دولت‌ها رفتار متناقضی در پیش می‌گیرند؛ از یک طرف در مجامع علنی خود را مخالف با مداخله معرفی می‌کنند و از سوی دیگر به صورت پنهانی به دولت دیگر درخواست مداخله ارائه می‌دهند (Perisic, 2019: 12-15). در این خصوص اختلاف است، برخی رضایت علنی را شرط می‌دانند (O'Connell, 2012) و برخی خیر (Murphy, 2009). به نظر می‌رسد از آنجا که اصل بر عدم رضایت است و رضایت باید به صورت آشکار احراز شود، بنابراین صرف ادعای وجود توافق‌های پنهانی کافی نیست و این مورد رضایت ضمنی تلقی نمی‌شود. بنابراین تا زمانی که دولتی، خواه صریحاً یا ضمناً، در مقابل مداخله مزبور اظهارنظری نکرده باشد، فرض بر عدم رضایت است؛ اما چنانچه دلیلی، حتی به شکل یک توافق پنهانی، برخلاف اصل وجود داشته باشد، به عنوان نشانه رضایت تلقی می‌شود. البته از آنجا که بار اثبات با مداخله‌گر است، دشواری زیادی در دسترسی به ادله و مدارک محرمانه دارد.

۴. رویکرد نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع

این بخش از مقاله مترصد آن است که رویکرد نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به موضوع را ارزیابی کند. سؤال این است که منابع حقوق اساسی ایران به‌ویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی در قبال اصل عدم مداخله و استثنائات آن، از جمله دعوت به مداخله، چه نگرشی دارند؟ برای پاسخ به سؤال، موضوع در دو ساحت ارزیابی خواهد شد. نخست، وضعیتی که در آن دولت جمهوری اسلامی حسب دعوت دولتی دیگر، به مداخله در امور خویش و یاری دعوت می‌شود؛ دوم، امکان سنجی دعوت دولت جمهوری اسلامی از دولت یا دولی دیگر برای مداخله و به تعبیری، استعانت از آن‌ها برای مدیریت بحران و شرایط اضطراری داخلی و یا مقابله با جنگ داخلی.

۴.۱. دعوت از دولت جمهوری اسلامی برای مداخله و استعانت به غیر

در امکان‌سنجی این موضوع و رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی به آن، می‌توان گفت حسب اصول و ظواهر متعدد قانون اساسی، روح کلی حاکم بر آن و انگاره‌هایی فقهی - مکتبی نظیر «امت واحده»، «دارالاسلام» و «مهدویت»، دولت جمهوری اسلامی از حیث حقوقی مجاز به استعانت به دول غیرمحراب، به‌ویژه دولت‌های اسلامی است. یکی از دلایل این جواز، رویکرد کمال‌گرای قانون اساسی ایران است. توضیح آنکه قانون اساسی جمهوری اسلامی، سندی کمال‌گراست که با نفی بی‌طرفی، برای حکومت نقش مربی‌گونه و تربیتی قائل است و در سطوح مختلف ساختاری، هنجاری و رفتاری، برای

حکومت در تعیین الگوی خیر و زندگی مطلوب شهروند مسئولیت تعریف کرده است. دولت کمال‌گرا^۱ قابلیت شهروند در تشخیص گزاره‌های اخلاقی و زندگی خوب را زیر سؤال برده است و بر نقش مهم نهادهای جمعی به‌ویژه دولت در تعیین الگوی خیر (زندگی خوب)، تأکید می‌ورزد. بر اساس رویکرد کمال‌گرایی، نهاد دولت فراتر از ایفای کارکردهای مادی چون تأمین امنیت، بهداشت و رفاه عمومی، متولی رسالتی والاتر - تربیت «شهروند خوب»- است و باید به پشتوانه منابع عمومی و قوه قهریه، همچون مربی جامعه عمل کند (رحمت‌اللهی و شیرزاد، ۱۳۹۸: ۱۷).

این نگرش کمال‌گرا بر سیاست خارجی و حدود روابط دولت کمال‌گرا با دیگر دول و ملل اثرگذار است و می‌تواند زمینه‌ساز نوعی کمال‌گرایی فراگیر و توسعه‌یافته شود که در قالب ترویج یا مشارکت در رشد اخلاقی تمام انسان‌ها توجیه می‌شود. به دیگر سخن، الگوی خیر قانون‌اساسی کمال‌گرا ممکن است بنا بر توجیحات خیرخواهانه و یا مذهبی به گسترش و فراروی از دایره اتباع تحت حکومت تمایل یابد و حتی سودای تأسیس دولتی جهانی، وفق الگوی زندگی مطلوب خود را در سر بپروراند. نمونه چنین آرمانی در تاریخ اندیشه‌ها یافتنی است. مثلاً انگاره «أمم فاضله یا معموره ارض» که فارابی با تأثیرپذیری از پیش‌فرض‌های اسلامی در آثار خویش مطرح ساخت و آن را شامل سه امت یا نه مدینه فاضله دانست، از جمله مصادیق جهان‌گرایی در تاریخ اندیشه‌های کمال‌گرا به شمار می‌رود (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۱۴).

وانگهی این تحقیق بر این باور است که رویکرد کمال‌گرایی قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران که در مقدمه و اصول متعدد این قانون انعکاس یافته (شیرزاد، ۱۴۰۲: ۲۹۶-۳۰۵) پذیرش دعوت دول اسلامی غیرمحارب و نیز نهضت‌های آزادی‌بخش به مداخله از سوی دولت ایران و استعانت به آنان راه، مجاز انگاشته است. جهت‌گیری کلی قانون اساسی بر پایه نظام «امت و امامت»، معطوف به اتحاد و ائتلاف ملل اسلامی است و این موضوع در مقدمه قانون اساسی^۲ و اصول^۳ و ۵۷^۴ انعکاس یافته است. امت را موجودیتی متشکل از انسان‌های هم‌فکر و هم‌عقیده‌ای دانسته‌اند که بر اساس عقیده و آرمان

1 . Perfectionist state

۲. «...قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه‌تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند. به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد...»

۳. اصل ۱۱: «به حکم آیه کریمه (ان هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

۴. «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌شوند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

مشترک، سازمان سیاسی و نظام مشترکی را پذیرفته‌اند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷: ۸۴). پر واضح است که جهت‌گیری آمی قانون اساسی به همراه رویکرد کمال‌گرای حاکم بر آن، زمینه‌ساز استعانت دولت ایران به دول اسلامی و دول غیراسلامی غیرمحارب خواهد بود.

اصل ۱۵۴ همان قانون با تعبیری دیگر و هم‌نوی با بند ۱۶ اصل سوم^۱، بر حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی‌بخش در مقابل مستکبرین تأکید می‌ورزد: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» مطالعه مشروح مذاکرات قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ حاکی از آن است که اصل ۱۵۴، با اتفاق آرای اعضای مجلس مؤسسان به تصویب رسیده است و به زعم برخی اعضا همچون موسوی تبریزی و شهید بهشتی (نائب رئیس)، این اجماع دلیل و شاهدهی است بر اصالت انقلاب اسلامی ایران، جهانی بودن و عدم حصر آن به مرزهای داخلی (صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۲۰-۱۵۲۱). همچنین با توجه به تصریح بند ج جزء ۶ اصل دوم و اصل ۱۵۲ مبنی بر نفی هرگونه سلطه‌گری و ستم‌گری، حمایت دولت جمهوری اسلامی از نهضت‌های آزادی‌بخش و لیبیک به دعوت دولت دعوت‌کننده، به مثابه مداخله مغایر با حقوق و منافع دولت دعوت‌کننده نیست. دولت جمهوری اسلامی طبق مستندات یادشده، موظف است مطلب حق خود را ارائه کند، نه اینکه عملاً در امور داخلی دولت و کشوری مداخله کند. طبق قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی ضوابط و قوانین بین‌المللی را محترم می‌شمارد و دخالت سلطه‌جویانه را محکوم می‌کند؛ ولی نجات مسلمانان را نیز وظیفه شرعی خود می‌داند (وکیل و عسگری: ۱۳۸۸: ۹۶).

در پایان و در مقام ارجاع به دیگر منابع نظام حقوق اساسی ایران، می‌توان به قوانینی عادی همچون «قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین» مصوب اردیبهشت ۱۳۶۹ و «قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین» مصوب دی ۱۳۸۷، اشاره داشت. این قوانین که هم‌سو با اصول بیان‌شده قانون اساسی به تصویب رسیده‌اند، در فرازهای مختلف بر لزوم اعمال حمایت‌های سیاسی، مالی، آموزشی، درمانی، و تبلیغاتی دولت جمهوری اسلامی از مردم فلسطین در مقابل رژیم صهیونیستی تأکید دارد و هر نوع برقراری رابطه اقتصادی، تجاری، و فرهنگی با کمپانی‌ها، مؤسسات، و شرکت‌های وابسته به صهیونیست‌ها در سطح جهان را ممنوع انگاشته است. بدیهی است مفاد و احکام قوانین یادشده نیز، مؤید جواز مداخله دولت ایران در صورت دعوت به مداخله خواهد بود.

۱. اصل سوم: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... ۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

۲.۴. امکان سنجی طرح دعوت به مداخله از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران

در ادامه، امکان طرح دعوت به مداخله از سوی دولت ایران در سه سطح: دلیل موجه دعوت به مداخله، حدود و خط قرمزهای حاکم بر دعوت به مداخله، و شناخت نهاد صالح برای دعوت به مداخله، بررسی خواهد شد.

۲.۴.۱. ارزیابی دلیل موجه دعوت به مداخله از طرف دولت ایران

یکی از مسائل قابل تحلیل در موضوع دعوت به مداخله، دلیل موجه و حقانی برای مداخله دولت بیگانه است. سؤال این است که طبق موازین حقوق اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران در چه موارد و به چه دلیلی مجاز به دعوت و استعانت از غیر، برای مداخله در امور داخلی خویش است؟ عامل یا عوامل موجه مداخله کدامند؟ در این باره می‌توان دو وضعیت را در دولت پذیرنده (دعوت کننده) از یک‌دیگر تفکیک کرد؛ نخست وجود برخی تنش‌های حداقلی داخلی و حتی ناآرامی‌ها که منتهی به جنگ و از هم پاشیدگی داخلی نشده و صرفاً ناشی از اعمال حق مقاومت ملت علیه دولت و به تعبیری، نافرمانی مدنی است. وضعیت دوم، بروز جنگ داخلی در سرزمین دولت دعوت کننده است که وی را برای حفظ موجودیت و بقای سرزمینی، ناچار به دعوت به مداخله غیر می‌سازد.

به گمان صاحبان این قلم، دولت جمهوری اسلامی در فرض نخست و مواجه شدن با اعتراضات مدنی از سوی شهروندان، مجاز به نقض اصل عدم مداخله و دعوت از بیگانه برای مدیریت اوضاع داخلی نیست. ادله این ادعا را می‌توان بدین شرح برشمرد:

اولاً اصالت عدم مداخله در امور داخلی کشورها همواره باید به عنوان یک استاندارد مسلم انگاشته شود که نقض و لحاظ کردن استثنا برای آن، باید در شرایط خاص و حسب ضرورت تجویز شود. ثانیاً اعتراض شهروند نسبت به برخی از سیاست‌ها، تصمیمات و فرامین نادرست حکومت یا شماری از ناکارآمدی‌ها را باید در چارچوب نظام «حق‌ها» به رسمیت شناخت. حقی که در ادبیات سیاسی کلاسیک، جان لاک از آن با عنوان «حق مقاومت در برابر دولت» یاد کرد و برای شهروند مؤسس، سازنده و صانع دولت مصنوع، حق مقاومت در برابر آن را شناسایی کرد. به گمان لاک، وقتی موضوع سپردن قدرت به دولت به عنوان امانت تلقی شود، پیداست مردم که امانت گذارند، هر دم حس کنند که امین آن‌ها از راه و رسم امانت‌داری تجاوز کرده است، حق خلع او را دارند (صناعی، ۱۳۸۴: ۹۳). پس احقاق حق مقاومت شهروند، منوط به اصلاح رویه دولت و عدم دعوت وی از بیگانه برای مدیریت اوضاع داخل و بلکه سرکوب شهروند است.

حق مقاومت در قالب «حق بر نافرمانی مدنی»^۱ نیز شناخته می‌شود، که البته باید آن را از

1. The Right to Civil Disobedience

اغتشاش‌های ویرانگر و رفتارهای براندازانه تمییز داد. در مفهوم‌شناسی نافرمانی مدنی، آن را به هر اقدام قانون شکنانه آشکار و عمدی که با هدف جلب توجه همگان به نامشروع بودن برخی قوانین یا نادرستی آن‌ها از جنبه اخلاقی و عقلانی صورت گیرد (آقابخششی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۹۹) و یا حرکتی علنی، مسالمت‌آمیز، وجدان‌مندانه و اقدام سیاسی خلاف قانونی که معمولاً با انگیزه ایجاد تغییر در قانون یا سیاست‌گذاری‌های حکومت انجام می‌گیرد (رالز، ۱۳۹۳: ۳۶۹) تعبیر کرده‌اند. وانگهی صفت مدنی در اصطلاح نافرمانی مدنی، خود دلالت بر عدم خشونت دارد. در فروض عصیان و تمرّد حاکم از اجرای قانون اساسی و نقض آن، عدم ایفای تعهدات قانونی در قبال شهروند و تکرار لغزش‌ها، منابع فقهی^۱ و حقوقی داخلی^۲ - بین‌المللی^۳، حق نافرمانی مدنی را به رسمیت شناخته‌اند. بنابراین دعوت به مداخله منافعی با این حق مدنی-سیاسی، ایضاً حق تعیین سرنوشت مردم، از حیث حقوقی مورد تأیید نیست و باید همچنان بنا بر عدم مداخله بیگانه در امور داخلی کشور قرار داد.

اما در باب دولت دعوت‌کننده، می‌توان از وضعیتی سخن به میان آورد که در آن، دولت پذیرنده دچار جنگ داخلی شده است و برای حفظ موجودیت و بقای سرزمینی، ناچار به دعوت به مداخله غیر می‌شود. در این باره، قانون اساسی جمهوری اسلامی بر لزوم تقویت کامل بنیه دفاع ملی، خودکفایی در امور نظامی^۴ و آموزش نظامی به همه افراد برای دفاع مسلحانه از کشور و نظام اسلامی^۵ تأکید دارد و اساساً حتی در فرض جنگ خارجی و اشغال نظامی کشور و نیز جنگ داخلی، با نظر به تجارب تاریخی تلخ سابق، به مداخله بیگانه رویکردی سلبی و منفی دارد؛ اما اگر حفظ کیان و تمامیت ارضی مملکت مقتضای دعوت به مداخله باشد، در این حالت می‌توان دولت را به شکل خاص و مضیق و - در چارچوب شرایط لازم دعوت به مداخله در جنگ‌های داخلی که در بخش اول مقاله بدان پرداخته شد - مجاز به این امر دانست. البته این جواز در حقوق اساسی ایران، تابع قیود و حدودی است که در ادامه بررسی خواهد شد.

۲.۲.۴. حدود و خط قرمزهای حاکم بر دعوت به مداخله

با توجه به اینکه دعوت به مداخله امری است خلاف اصل که می‌تواند زمینه‌ساز سلطه‌پذیری و وابستگی

۱. اطلاق ادله مربوط به آموزه «امر به معروف و نهی از منکر» و نیز اطلاق ادله مربوط به آموزه «النَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» در ساحت اصول قانون اساسی، می‌توان اصل هشتم قانون اساسی و اطلاق عبارات دعوت به خیر و نهی از منکر، ایضاً اصل بیست و هفتم در مورد تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را مورد اشاره قرار داد. در سطح قوانین عادی، احکام قانون جرم سیاسی مصوب ۹۵/۲ و قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۹۵/۸ نیز قابل اشاره هستند (ارسطا و اکبری، ۱۳۹۶: ۴۹-۵۶).

۳. مواد ۲۲ و ۲۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۱۹۹۰.

۴. بندهای ۱۱ و ۱۳ اصل سوم.

۵. اصل ۱۵۱.

دولت دعوت کننده باشد، قانون اساسی جمهوری اسلامی با تکیه بر تجارب تاریخی، خط قرمزها و حدودی را در این باره ترسیم کرده، که مستلزم بیان است. مقنن اساسی حسب ملاحظات تاریخی و با هدف جلوگیری از تکرار برخی وابستگی های ایران به دیگر ممالک و دول، در فرازهای مختلفی از قانون اساسی به لزوم «استقلال» در ابعاد گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی آن تاکید ورزیده و در اصل دوم، تحقق این استقلال را از اهداف و آرمان های نظام برشمرده است.

همچنین در بند ۵ اصل سوم، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب را از وظایف دولت دانسته است. استقلال را عبارت از حالت کشوری دانسته اند که زمامداری آن به هیچ وجه تابع زمامداری دیگر کشورها نباشد. بنابر این اصل، هریک از دولت ها در اداره کشور خود دارای صلاحیت انحصاری و لازم الاحترام در اعمال حاکمیت هستند. استقلال ملی که تأمین کننده امنیت مردم یک کشور از جهات مختلف در مقابل مداخلات ناروای بیگانگان است، اصل بنیادین موجودیت کامل کشورها محسوب می شود (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۰۰). بنابراین از حیث حقوقی، طرح دعوت به مداخله از ناحیه دولت جمهوری اسلامی باید با رعایت استقلال کشور، نفی سلطه پذیری و تسلط بیگانگان صورت پذیرد. همچنین با توجه به ماهیت دینی حکومت^۱، حاکمیت موازین اسلامی بر قوانین و مقررات^۲ و رسمیت دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری^۳، استعانت دولت جمهوری اسلامی از دول غیرمحراب غیرمسلمان، نباید منجر به تفوق و استیلاي آنان بر مملکت و نقض قاعده نفی سبیل شود^۴. همچنین در دعوت به مداخله، اصل تمامیت ارضی و صیانت از سرزمین نیز باید مدنظر دولتمردان قرار گیرد؛ همانطور که اصل نهم قانون اساسی حفظ تمامیت ارضی کشور را وظیفه دولت و آحاد ملت می داند و تصریح دارد که هیچ فرد، گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند.

خوشبختانه قانون اساسی با هدف طرد اجانب، جلوگیری از تضعیف حاکمیت ملی و صیانت از تمامیت ارضی مملکت، تضامین و تدابیر ویژه ای لحاظ کرده است که باید در ما نحن فیه - امکان سنجی طرح دعوت به مداخله از ناحیه دولت جمهوری اسلامی - لحاظ شود. از جمله منع انعقاد قراردادهای بین المللی سلطه آمیز^۵، منع دادن امتیاز تشکیل شرکت به بیگانگان^۶، دقت نظر در تعیین خطوط مرزی همراه با

۱. اصل ۱.

۲. اصل ۴.

۳. اصل ۱۲.

۴. آیه شریفه ۱۴۱ سوره نساء: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

۵. اصل ۱۵۳.

۶. اصل ۸۱.

اعمال نظارت استصوابی مجلس شورای اسلامی^۱، منع عضویت خارجیان در نیروهای مسلح^۲ و منع استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی در کشور حتی با مقاصد صلح‌آمیز^۳. این موازین اساسی مؤید آن است که دعوت به مداخله باید حسب ضرورت و فوریتی موجه در دستور کار نظام، به‌ویژه دستگاه دیپلماسی کشور، قرار گیرد و البته به نقض و تخدیش خط‌م‌زهای یادشده منتهی نشود.

۴.۲.۳. نهاد صالح برای دعوت به مداخله

در مباحث حقوق اساسی، یکی از موضوعات مرتبط با مسئله تحقیق، شناخت نهاد صالح برای دعوت به مداخله است. وفق نظام صلاحیت‌ها و وظایف نهادها در قانون اساسی، کدام نهاد در این باره ذی‌صلاح است؟ شاید از منظر ملاحظات دموکراتیک و جمهوری‌مآبانه و عطف توجه به برخی اصول قانون اساسی مثل ۷۱^۴ و ۷۹، بتوان مجلس شورای اسلامی را در این باره دارای صلاحیت انگاشت؛ اما به نظر می‌رسد پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و شناسایی شورای عالی امنیت ملی به‌عنوان نهاد جایگزین شورای عالی دفاع و امنیت کشور، این نهاد در باب دعوت به مداخله دارای صلاحیت است.

توضیح آنکه در بازنگری سال ۱۳۶۸ و انشای اصل ۱۷۶، صلاحیت‌ها و اختیارات پررنگی به‌منظور تأمین منافع ملی، پاسداری از انقلاب اسلامی، تمامیت ارضی کشور و حاکمیت ملی به شورای عالی امنیت ملی اعطا شد و این نهاد با ترکیبی از مقامات طراز اول کشوری و لشگری، و اشرافی که مقام رهبری به آن دارد، در باب تحقق اهداف یادشده مسئولیتی خطیر یافت. اشراف و نظارت عالی رهبری بر این شورا مستند به سه دلیل است: نخست، نصب دو نماینده از سوی این مقام در شورا که حسب عرف سیاسی رایج، یکی از آن‌ها به سمت دبیری شورای عالی برگزیده می‌شود؛ دوم، لزوم تأیید مصوبات شورا توسط رهبری؛ و سوم، الزام شورا در تعیین سیاست‌های دفاعی-امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین‌شده از طرف مقام رهبری.

تأملی کوتاه پیرامون وظایف شورا مندرج در اصل ۱۷۶ حاکی از آن است که دعوت به مداخله دولت خارجی در فرض بروز جنگ داخلی، در صلاحیت شورای عالی امنیت ملی خواهد بود. عناوین کلی و موسع مذکور در اصل یادشده همچون تعیین سیاست‌های دفاعی-امنیتی کشور، هماهنگ کردن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی-امنیتی و

۱. اصل ۷۸.

۲. اصل ۱۴۵.

۳. اصل ۱۴۶.

۴. مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی، می‌تواند قانون وضع کند.

بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی، تاب آن دارد که تصمیم‌سازی در باب دعوت به مداخله را ذیل صلاحیت‌های قانونی شورای عالی امنیت ملی جای دهیم. به عبارتی، مقنن اساسی در اصل ۱۷۶ به اهمیت امنیت ملی و آسودگی خاطر شهروندان در قبال خطرات خارجی واقف بوده است و برای به حداقل رساندن التهاب‌ها و آسیب‌های حالت جنگی و شرایط اضطراری حاکم بر جامعه و تصمیم‌سازی منسجم و فرابخشی، نهادی با ترکیب فراقوه‌ای تحت نظر رهبری را به رسمیت شناخته است. پس از آنجا که دعوت به مداخله از ناحیه دولت ایران قطعاً واجد تبعات و آثار امنیتی است، تصمیم‌سازی در این باره در صلاحیت شورای عالی امنیت ملی خواهد بود.

البته قانونگذار اساسی در راستای احترام به حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت مردم، تأیید شرایط اضطراری و تصویب محدودیت‌های ضروری بر حقوق و آزادی‌های اساسی را به نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی سپرده و در اصل ۷۹ اشعار می‌دارد: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید؛ ولی مدت آن به‌رحال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است، مجدداً از مجلس کسب مجوز کند». برخی حقوقدانان اساسی، صلاحیت شورای عالی امنیت ملی در اتخاذ تدابیر امنیتی - دفاعی را در تعارضی ظاهری با اصل ۷۹ می‌دانند و برای حل آن پیشنهاد داده‌اند: «شورای عالی امنیت ملی می‌تواند طرح هماهنگی امور مورد نظر را تهیه نماید. در این طرح، چنانچه برقراری محدودیت‌های ضروری خاصی لازم باشد، دولت بر اساس اصل ۷۹ از مجلس کسب مجوز کند و سپس، شورا آن را برای تأیید، تقدیم مقام رهبری نماید.» (هاشمی، ۱۳۹۱: ۵۴۵).

۵. نتیجه

اصل عدم مداخله به‌ویژه در بُعد نظامی، در حقوق بین‌الملل جایگاه روشنی دارد، تا آنجا که قاعده منع توسل به زور یکی از قواعد امری در نظام حقوق بین‌الملل است. در عین حال، ابراز رضایت دولتی که با درگیری داخلی روبه‌رو است، به مداخله نظامی دولت‌های دیگر، به‌خودی‌خود نامشروع نیست و از حقوق حاکمیتی آن‌ها شناخته شده است. باید توجه داشت اگرچه اصولاً رضایت نمی‌تواند مانع از متخلفانه بودن فعلی شود که در مغایرت با یک قاعده امری در حقوق بین‌الملل عام قرار دارد؛ اما رضایتی که در این نوع مداخله اعطا می‌شود به قاعده اولیه مربوط است و اساساً فعل متخلفانه‌ای صورت نگرفته است که به قواعد ثانویه، یعنی حوزه مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه، مرتبط شود.

اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین و مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد ضمن احترام به حق

تعیین سرنوشت ملت‌ها، به وظایف دولت در قبال مردم توجه شایانی دارند؛ بنابراین نباید تصور شود هر موجودیتی که دولت نامیده شد می‌تواند به چنین مداخله‌ای دعوت کند؛ بلکه در حقوق بین‌الملل، از گذشته تا امروز، معیارهایی برای سنجش مشروعیت هر دولت ارائه شده است، تا تناسب میان این حق حاکمیتی با سایر اصول و قواعد حقوق بین‌الملل - به‌ویژه حقوق بشر- زیر پا گذاشته نشود. از این جمله است معیار کنترل مؤثر که در دوران گذشته رایج بود و اکنون جای خود را به معیار مشروعیت مردم‌سالارانه داده است. از آنجا که سپردن مسئولیت تشخیص این معیار به هر دولت باعث سوءاستفاده خواهد شد، پیشنهاد می‌شود مجمع عمومی سازمان ملل متحد پس از کسب توصیه شورای امنیت، عهده‌دار این تشخیص باشد. پس از آن که مشروعیت دولت احراز شد، لازم است تا به ویژگی‌های یک رضایت معتبر نیز توجه شود. بر اساس نتایج این پژوهش، رضایتی می‌تواند مداخله نظامی بنا بر دعوت را مشروع کند که پیش از و یا هم‌زمان با مداخله، توسط مقام ذی‌صلاح در آن کشور و به‌صورت آشکار و آزادانه ابراز شود.

تفحص مقاله در حقوق داخلی ایران مؤید آن است که مستند به اصول و ظواهر متعدد قانون اساسی، رویکرد کمال‌گرای حاکم بر آن و انگاره‌هایی فقهی - مکتبی نظیر «امت واحده»، «دارالاسلام» و «مهدویت»، دولت جمهوری اسلامی از حیث حقوقی مجاز به استعانت به دول غیرمحراب، به‌ویژه دولت‌های اسلامی خواهد بود. به‌علاوه در حالت دعوت ایران به مداخله نظامی غیر، دولت جمهوری اسلامی در فرض مواجه شدن با اعتراضات مدنی از سوی شهروندان، مجاز به نقض اصل عدم مداخله و دعوت از بیگانه برای مدیریت اوضاع داخلی نیست. اصالت عدم مداخله در امور داخلی کشورها، صیانت از برخی حق‌های اساسی همچون حق بر نافرمانی مدنی، حق نظارت شهروند بر دولت ایضاً حق تعیین سرنوشت، از دلایل این ادعا دانسته شد.

در فرض وقوع جنگ داخلی، نویسندگان بر این باورند که اگر حفظ کیان و تمامیت ارضی مملکت مقتضی دعوت به مداخله نظامی غیر باشد، می‌توان نهاد شورای عالی امنیت ملی را به شکل خاص و مضیق، مجاز به تصمیم‌سازی در این باب دانست؛ البته مشروط به رعایت استقلال کشور، نفی سلطه‌پذیری و حفظ قاعده نفی‌سیبیل و رعایت برخی موازین اساسی و ممنوعیت‌ها همچون: منع انعقاد قراردادهای بین‌المللی سلطه‌آمیز، منع عضویت خارجی‌ان در نیروهای مسلح، و ممنوعیت استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی در کشور حتی با مقاصد صلح‌آمیز.

منابع

۱. فارسی

الف) کتابها

۱. آقابخش، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
۲. ابراهیم‌گل، علیرضا (۱۳۹۲). مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل. تهران: شهر دانش.
۳. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد سوم. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۴. الهویی نظری، حمید (۱۳۹۸). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: دادگستر.
۵. رالز، جان (۱۳۹۳). نظریه‌ای در باب عدالت. ترجمه مرتضی نوری. تهران: مرکز.
۶. رحمت‌اللهی، حسین و شیرزاد، امید (۱۳۹۸). کمال‌گرایی و بی‌طرفی و آثار آن در ساختار قدرت و حقوق عمومی. چاپ دوم. تهران: مجد.
۷. صناعی، محمود (۱۳۸۴). آزادی فرد و قدرت دولت: بررسی اندیشه هابز، لاک و استوارت میل. تهران: هرمس.
۸. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). کلیات حقوق اساسی ایران. تهران: مجد.
۹. مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی فارابی، قم: بوستان کتاب.
۱۰. میرمحمدی، سیدمصطفی (۱۳۹۱). اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین‌الملل. قم: دانشگاه مفید.
۱۱. هاشمی، محمد (۱۳۸۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد اول. تهران: میزان.
۱۲. _____ (۱۳۹۱). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد دوم. تهران: میزان.
۱۳. وکیل، امیرساعد و عسگری، پوریا (۱۳۸۸). قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی. تهران: مجد.

ب) مقالات

۱۴. ارسطا، محمدجواد و اکبری، مینا (۱۳۹۶). تأملی بر جایگاه نافرمانی مدنی در اسناد بین‌المللی، فقه سیاسی شیعه و نظام حقوقی ایران. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۴(۲)، ۳۳-۶۰.
۱۵. دلدار، علی؛ جلالی، محمود و رئیس، لیلیا (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی مشروعیت مداخله نظامی از طریق دعوت در اسلام (شیعه) و غرب با تأکید بر مشروعیت مقام دعوت‌کننده. پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۸(۱۷)، ۲۸۷-۳۱۶.
۱۶. سالاری، اسما (۱۴۰۲). بررسی مشروعیت اقدام نظامی فرانسه در مالی. مطالعات حقوق عمومی، ۵۳(۱)، ۱۲۱-۱۳۷.
۱۷. شایگان، فریده (۱۳۹۲). مداخله براساس دعوت در نآرامی‌های داخلی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر قضیه بحرین. سازمان‌های بین‌المللی، ۱(۴)، ۶۳-۸۸.
۱۸. شهبازی، آرامش و برلیان، پویا (۱۳۹۷). مشروعیت‌سنجی مداخله دولت خارجی در مخاصمه غیربین‌المللی:

- تأملی در بحران یمن. پژوهش‌های حقوقی، ۳۴، ۷-۳۶
۱۹. شیرزاد، امید (۱۴۰۲). رویکرد کمال‌گرایانه نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به زندگی مطلوب. پژوهش‌های حقوقی، ۲۲(۵۵)، ۲۸۷-۳۰۸
۲۰. عزیزی، ستار (۱۳۹۰). بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی: با تأکید بر رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو. پژوهش حقوق و سیاست، ۱۳(۳۳)، ۱۶۹-۲۰۲
۲۱. فضائی، مصطفی (۱۳۹۵). مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل. مطالعات حقوق عمومی، ۴۶(۱)، ۴۱-۷۰

۲. انگلیسی

A) Books

1. Henderson, C. (2018). *The Use of Force and International Law*. Cambridge: Cambridge University Press.

B) Articles

2. Murphy, S. D. (2009). The International Legality of US Military Cross-Border Operations from Afghanistan into Pakistan in The War in Afghanistan: A Legal Analysis. *International Law Studies*. 85, 109-139.
3. O'Connell, M. E. (2012). Unlawful Killing with Combat Drones: A Case Study of Pakistan, 2004-2009, in *Shooting to Kill: Socio-Legal Perspectives on the Use of Legal Force*. Edited by Simon Bronitt et al. The United Kingdom: Hart Publishing. 263-293.
4. Perisic, P. (2019). Intervention by Invitation – When Can Consent from a Host State Justify Foreign Military Intervention? *Russian Law Journal*. 7(4), 4-29.
5. Nolte, G. (2010). Intervention by Invitation. *Online Max Planck Encyclopedia of International Law*, available at: http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690_e1702?rskey=BqSxkS&result=2&q=Nolte&prd=EPIL.

C) Cases

6. Case Concerning Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. People's Republic of Albania); Merits, I.C.J. Reports, (1949).
7. Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America); Merits, I.C.J. Reports, (1986).
8. Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda) I.C.J. Reports, (2005).

D) Documents

9. Report of the Independent International Fact-Finding Mission on the Conflict in Georgia, Vol. II (September 2009), available at http://www.mpil.de/files/pdf4/IIFFMCG_Volume_III.pdf.
10. U.N. General Assembly, Resolution 2131(XX)1965.
11. U.N. General Assembly, Resolution 2625(XXV)1970.

12. U.N. General Assembly, Resolution 3314(XXIX)1974.
13. U.N. General Assembly, Resolution 31/91, 1976.
14. U.N. General Assembly, Resolution 68/262, 2014.
15. U.N. Security Council, Resolution 497(1981)
16. U.N. Security Council, Resolution 44/240(1989)
17. U.N. Security Council, Resolution 841(1993)
18. U.N. Security Council, Resolution 940(1994)
19. U.N. Security Council, Resolution 1132(1997)
20. U.N. Security Council, Resolution 1975(2011)
21. U.N. Security Council, Resolution 2201(2015)
22. U.N. Security Council, Resolution 2216(2015)
23. U.N. Security Council, Resolution 2337(2017)

مقاله آماده انتشار

References In Persian:**A) Books**

1. Aghabakhshi, A., & Afsharirad, M. (2004). *Political Science Dictionary*. Tehran: Chapar (In Persian).
2. Alhooii Nazari, H. (2019). *Public International Law*. Tehran: Dadgostar (In Persian).
3. Amidzanjani, A. (2008). *Fundamentals of Constitutional Law in Iran*. Tehran: Majd (In Persian).
4. Ebrahimgol, A. (2013). *International Responsibility of the State: Text and Explanation of the Articles of the International Law Commission, 2001*. Tehran: Shahr-e-Danesh (In Persian).
5. General Directorate of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly (1985). *Details of parliamentary debates about the Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Volume Three. Tehran: General Directorate of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly (In Persian).
6. Hashemi, M. (2006). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Volume One. Tehran: Mizan (In Persian).
7. Hashemi, M. (2012). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Volume Two. Tehran: Mizan (In Persian).
8. Mirmohammadi, S. M. (2012). *The Non-Intervention Principle in Islam and International Law*. Qom: Mofid University (In Persian).
9. Mohajernia, M. (2001). *The Political Thought of Farabi*. Qom: Boostan Ketab (In Persian).
10. Rahmatollahi, H.; Shirzad, O. (2019). *Perfectionism and Neutrality and Their Effects on the Structure of Power and Public Law*. Second Edition. Tehran: Majd (In Persian).
11. Rawls, J. (2014). *A Theory of Justice*. Translated by Morteza Noori. Tehran: Markaz (In Persian).
12. Sanaei, M. (2005). *Individual Freedom and State Power; A Study of the Thoughts of Hobbes, Locke, and Stuart Mill*. Tehran: Hermes (In Persian).
13. Vakil, A. S., & Asgari, P. (2009). *The Constitution in the Current Legal Order*. Tehran: Majd (In Persian).

B) Articles

14. Arasta, M. J., & Akbari, M. (2017). A Reflection on the Position of Civil Disobedience in International Documents, Shia Political Jurisprudence, and the Legal System of Iran. *Comparative Research in Islamic and Western Law*, 4 (2), 33-60 (In Persian).
15. Azizi, S. (2012). Examination of the Legitimacy of Invitation of Foreign Parties Intervention in Non-International Armed Conflict: Focusing on the ICJ's Judgement on the case of Armed Activities in Congo. *Public Law Research*. 13(33), 169-202 (In Persian).
16. Deldar, A., Jalali, M., & Raisi, L. (2020). A Comparative Study of the Legitimacy of Military Intervention through Invitation in Islam and the West with Emphasis on the Legitimacy of the Inviting Authority. *Islamic Politics Research*. 8(17), 287-316 (In Persian).
17. Fazaeli, M. (2016). Military Intervention in Yemen from the Perspective of International Law. *Public Law Studies Quarterly*. 46(1), 41-70 (In Persian).

18. Salari, A. (2023). An Examination of the Legitimacy of French Military Action in Mali in Light of [the rule on] Intervention by Invitation. *Public Law Studies Quarterly*. 53(1), 121-137 ([In Persian](#)).
19. Shahbazi, A., & Berelian, P. (2018). Investigation of Legitimacy of Foreign State Intervention in Non-International Armed Conflict: Deliberating about Yemen Crisis. *Journal of Legal Research*. 17(34), 7-36 ([In Persian](#)).
20. Shaygan, F. (2013). Intervention by Invitation in Internal Tensions in International Law, with focus on Bahrain. *International Organizations*. 1(4), 63-88 ([In Persian](#)).
21. Shirzad, O. (2023). The Perfectionist Approach of the Constitutional Law System of the Islamic Republic of Iran to good Life. *Legal Researches*, 22(55), 308-287 ([In Persian](#)).

مقاله آماده انتشار